

گزارش میزگرد عالی قاپو با هدف تعامل دو فرهنگ ایران و آمریکا

## برای چیزهای ارزشمندتری بجنگیم

تا این جا، مطالب آنان از یک دید باز، منصفانه و مثبت حکایت داشت. پس باید مقدمات دیدار را سریع تر فراهم و عکس العمل آنان را در سایشان ملاحظه می کردیم.

ساعت یک بعداز ظهر چهارشنبه (روز قبل از دیدار) بود و پیغام و پیغام ها هنوز ادامه داشت که بنیاد جانبازان اصفهان آب پاکی را روی دست ما ریخت و اعلام کرد که در استان اصفهان هیچ کس از خانواده یا بستگان شهدای ایرباس وجود ندارد تا در این جلسه شرکت کند.

همه چیز به خطر افتاده بود. تلاشی دو ماهه بر اثر چند غفلت به ظاهر کوچک رو به نابودی کامل می رفت و از همه بدتر شکل بیرونی موضوع و توضیح آن به این گروه بود و برداشت آنان از این قضیه.

اما ناگهان به یاد دوستی از زمان جنگ افتادم. احمدعلی پاکدامن، رزمنده جانبازی که با دست قطع شده از آرنج و یک چشم کاملاً نابینا، در جنگ اسیر و پس از سه سال آزاد شد که بلافاصله به جبهه بازگشته بود. پدر احمدعلی در دومی زندگی می کرد، که در بازگشت از ایران و متعاقب دیدار با خانواده اش، در واقعه انهدام ایرباس به شهادت رسیده بود.

می دانستیم که احمدعلی در اصفهان زندگی می کند. باید آدرس او را پیدا می کردم، ولی حدود پانزده سالی از او خبر نداشتیم. با پرس و جو از بچه های زمان جنگ توانستیم شماره تلفنش را پیدا کنیم. یادم می آمد که بعد از برگشتن او از اسارت - برای ماجرای دکل دیده بانی دشمن که شهر آبادان را زیر دید و تیر خود داشت - مجبور به سرقت تانک از سپاه خودی شده بودیم و احمد با همان دست قطع شده رانندگی تانک را برعهده گرفت و باقی قضایا...

آیا احمد هنوز آن روحیات را داشت؟... تماس

برقرار شد و صدای مهربان احمد را بعد از حدود پانزده سال شنیدیم. ماجرا را به طور خلاصه برایش شرح دادم و این که مثل زمان جنگ است و سوء برداشتهای احتمالی و این که شما نماینده خانواده های ایرباس منهدم شده در این قضیه خواهی بود. احمد بدون معطلی قبول کرد و تنها به خاطر آن که مهمان از شهرستان داشت، قرار بر آن شد که جلسه در خود هتل عالی قاپو صورت بگیرد. ساعت سه بعداز ظهر، به پیشنهاد شرف الدین قرار شد که خود نیز در جلسه شرکت و حتی از آن فیلم تهیه کنیم تا شاید به درد مستندسازی از ماجرا نیز بخورد. درست قبل از حرکت، با ورود آقای یاراحمدی از دوستان دانشجو و طراح و گرافیسست به انجمن، او را نیز به عنوان فیلم بردار به اصفهان بردیم.

فردا صبح در جلوی هتل عالی قاپو سه نفری (محمدرضا شرف الدین، محمد یار احمدی و من) احمد را ملاقات کردیم و به لابی هتل قدم گذاشتیم.

در آن جا پنج نفر گروه به همراه مترجم و راهنمای تور ایرانی شان منتظر ما بودند و به گرمی تمام با ما برخورد کردند.

هیأت پنج نفره آمریکایی تشکیل شده بود از جف میلارد، گروهیان سابق ارتش آمریکا که با خروج از ارتش، فعالیت های ضد جنگ خود را آغاز کرد، تام پالومبو با سابقه سیزده سال حضور در ارتش آمریکا، فیل ویلاتو سردبیر یکی از روزنامه های شهر ریچموند، ایالت ویرجینیا، خانم تابلاماتسون عضو گروه صلح سبز ایالت ویرجینیا و آرت ماربورگ از فعالان ضد جنگ.

میل ها را دایره وار دور هم چیدیم و صحبت ها را آغاز کردیم. ترجمه را مترجم تور آقای بدخشان به عهده گرفت و فیلم برداری را آقای یاراحمدی. از میان گروه آنان نیز، جف میلارد اجازه گرفت تا صحبت ها را ضبط کند. گفت و گوهای ما این چنین شکل گرفت و ثبت شد:

احمدزاده: در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، آمریکا آشکارا از عراق حمایت کرد. ارتش آمریکا در بسیاری موارد به طور مستقیم وارد جنگ شد. یکی از مواردی که مدعی ما مبتنی بر دخالت نظامیان آمریکایی را ثابت می کند، سقوط ایرباس هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران است. برای ما هنوز این سؤال باقی است که چطور ممکن است کسی به اشتباه هواپیمایی را سرنگون کند و بعد معاون ریاست جمهوری وقت کشورش به او به بهانه «براز شجاعت در عملیات رزمی» مدال بدهد؟ درست مانند آن که کسی به بن لادن به علت حمله به ساختمان های تجارت جهانی در نیویورک مدال شجاعت بدهد. با این حال پس از فاجعه یازده سپتامبر و کشته شدن انسان های بی گناهی که در هیچ مناقشه ای شرکت نداشتند، همه مردم ما به نوعی با مردم آمریکا ابراز همدردی کردند. اما ببینید چقدر احمقانه و در عین حال دردناک است که کسی بخواهد به بن لادن به خاطر فاجعه یازده سپتامبر مدال شجاعت بدهد.

جف میلارد: هدف ما از این سفر و گفت و گو این است که بتوانیم با تمام قوای خود مانع از جنگ میان آمریکا و ایران شویم. مسائل دردناک و تلخ زیادی در جنگ عراق با ایران اتفاق افتاده است، مثل هدف قرار دادن هواپیمای ایرباس در آسمان خلیج فارس. خواست همه ما این است که همدردی عمیق خودمان را در این باره ابراز کنیم و این تراژدی را به شما تسلیت

برای ما هنوز این سؤال باقی است که چطور ممکن است کسی به اشتباه هواپیمایی را سرنگون کند و بعد معاون ریاست جمهوری وقت کشورش به او به بهانه «براز شجاعت در عملیات رزمی» مدال بدهد؟ درست مانند آن که کسی به بن لادن به علت حمله به ساختمان های تجارت جهانی در نیویورک مدال شجاعت بدهد.



بگویم. امیدوارم بتوانیم در بازگشت، با دولت آمریکا هم گفت‌وگو کنیم تا چنین فاجعه‌های بزرگی هرگز اتفاق نیفتد.

**احمدزاده:** از همدردی و حسن نیت شما تشکر می‌کنم. هر چند ما می‌دانیم که مردم آمریکا نیز نظر شما را دارند، ولی متأسفیم که دولتمردان آمریکا مثل شما فکر نمی‌کنند. حتی ما خود آقای ویل راجرز را نیز قربانی نظام آمریکا می‌دانیم. به همین دلیل بود که من برای او نامه‌ای نوشتم با این هدف که تجربه دو طرف به نفع آیندگان جمع شود تا در چنین موقعیت‌هایی بیشتر فکر کنند.

راجرز قربانی همان نظام فکری‌ای است که سیستم‌های «شلیک و فراموش کن» یا به عبارت انگلیسی‌اش «Fire and Forget» را خلق کرد.

**تام پالومبو:** این سیستم را برای موشک‌ها و اژدرها تعریف کرده‌اند، بدین معنی که پس از شلیک، موشک را فراموش می‌کنند.

**احمدزاده:** بله، اما درواقع این از دیدگاه فلسفی، یک سیستم فکری است. منظورشان این است که قبل از شلیک هم به موضوع فکر نکن. شما را در یک حالت شرطی قرار می‌دهند. مثل زمانی که فرد پس از یک بازی کامپیوتری به خیابان می‌رود که شکل بازی حتما برراندگی او نیز تأثیر می‌گذارد. به نظر من تلقینات این‌گونه آموزش‌هاست که در لحظه تصمیم‌گیری باعث شکل‌گیری جنایت می‌شوند.

برخلاف دولتمردان آمریکایی، ورود ما به جنگ بدین علت نبود که به جنگیدن علاقه داشتیم، ما جنگیدیم چون خودمان ضد جنگ بودیم و هستیم. برخلاف آمریکا که همیشه در نقش مهاجم ظاهر می‌شود، ما از خودمان دفاع می‌کردیم.

بن‌لادن و صدام وقتی در رأس قدرت بودند، از جانب آمریکا پشتیبانی می‌شدند. ما بر این باور بودیم که این‌ها فرانکشتاین‌هایی هستند که توسط دولت آمریکا خلق شده‌اند. ما چاره‌ای جز دفاع در مقابل جنگی که برخلاف خواست ما آغاز شده بود نداشتیم. آنان غول‌های چراغ جادوی دولت آمریکا بودند تا با آرزو و دستور صاحبانشان ملت ما را نابود کنند، ولی این غول‌ها به سروقت صاحبانشان آمدند.

**پاکدامن:** در زمان بمباران شیمیایی حلبچه، من در حومه این شهر حضور داشتم. هواپیماهایی که آن‌جا را بمباران کردند، همان میراژهای اجاره‌ای فرانسه به عراق بودند. پنج‌هزار نفر در این قتل‌عام از مردم کرد حلبچه به شهادت رسیدند ولی از تبلیغات غرب همین را بگویم که اکنون خیابان‌های شهر حلبچه به نام فرانسوا میتران رئیس‌جمهور وقت فرانسه و همسرش نام‌گذاری شده است. جالب نیست که مردم را بخشی تا نامت را با افتخار روی خیابان‌های همان شهر بگذارند؟

مورد دیگری که به نظر من می‌رسد این که وقتی صحبت از گوانتانامو به میان می‌آید، گفته می‌شود برای آن که زندانیان تحت شمول قوانین فدرال آمریکا قرار نگیرند، به کوبا منتقل می‌شوند. یعنی عملاً یک انسان در دو جای مختلف دنیا، دو نوع حقوق متفاوت دارد و در خارج از خاک آمریکا حتی به او تعلق نمی‌گیرد، پس برای حبس و شکنجه به گوانتانامو برده می‌شود. من این‌طور استنباط می‌کنم که ظاهراً حقوق انسانی شامل انسان‌ها نمی‌شود، بلکه شامل منطقه جغرافیایی آن‌ها می‌شود.

**جف میلارد:** من در یازدهم سپتامبر، عضو گروهانی بودم که در آن منطقه حضور داشت. سیزده ماه در پایگاه آمریکا در آلمان حضور داشتم و بعد از طی این زمان و اشغال عراق به تکریت منتقل شدم. در اکتبر ۲۰۰۵ به آمریکا بازگشتم و دو روز پس از آن، در حالی که هنوز عضو ارتش بودم طی یک سخنرانی سعی کردم ذهنیت ضد جنگ خود را علنی کنم. در نه ماه آخر خدمت نظامی از ارتش آمریکا گریختم. فرار من به علت بزدلی نبود، بلکه به این سبب بود که نمی‌توانستم فرمانبردار محض باشم. می‌خواستم مثل یک انسان آزاد فکر کنم و در حال حاضر از رهبران گروهی هستم که در آمریکا علیه جنگ فعالیت می‌کند. این نکته را هم بگویم که بیشتر سربازان آمریکایی که در جنگ عراق شرکت کرده‌اند، از جنگ با عراقی‌ها بیزارند. اما به علت تبعیت از قانون سربازی ناچار به اطاعت هستند. در جنگ آمریکا با عراق شرافت سربازان پایمال شده است. سفر به ایران و دیدن رزمنده‌های جنگ، این شرافت را در ما احیا می‌کند. حضور در ایران برای ما خاص است و از کوشش برای پایان‌دادن به جنگ احساس رضایت می‌کنیم. در ملاقات‌های این‌چنینی که سربازها با هم صحبت کنند کمابیش وجوه اشتراک را پیدا و مشکلات را رفع می‌کنیم. من از استقبال زیبای مردم ایران به‌ویژه شما بسیار سپاسگزارم.

**شرف‌الدین:** از شما متشکرم. ما هم همچنان در حال تلاش برای برقراری ارتباط و گفت‌وگو با سربازان و مردم آمریکا هستیم. آخرین کار من این است که با ساختن یک فیلم مستند، نامه آقای احمدزاده را به آقای ویل راجرز برسانم. البته هدف ما متعالی‌تر از رساندن نامه به یک فرد خاص است. در این کار بیشتر در پی آن هستیم که به هر نیروی نظامی در دنیا بگویم پیش از آن که خواسته یا ناخواسته درگیر جنگ شود و در مقابل جمعی قرار گیرد، به آن فکر کند. وقتی یک نظامی فرمان آتش می‌دهد، عده‌ای انسان جان خود را از دست می‌دهند. اما اگر همان نظامی لحظه‌ای خود را در شرایط دیگری ببیند، و همان عده در مقابل چشم او توسط فردی به مرگ تهدید شوند، آیا با داشتن قدرت ممانعت از یک جنایت، به نجات

بن‌لادن و صدام وقتی در رأس قدرت بودند، از جانب آمریکا پشتیبانی می‌شدند. ما بر این باور بودیم که این‌ها فرانکشتاین‌هایی هستند که توسط دولت آمریکا خلق شده‌اند.

آن افراد کمک می‌کند؟

هدف ما این است که به همه نظامیان دنیا بگوییم می‌توان بدون جنایت هم در کنار هم زندگی کرد.

فیل ویلایتو: من به دو علت حرف‌های شما را به خوبی درک می‌کنم. نخست این که از نزدیک برخورد گرم و دوستانه همه قشرهای جامعه ایرانی - از بچه‌های کوچک تا پاسداران انقلاب اسلامی - را دیده‌ام. دیگر این که با توجه به شغلم، همواره در تمام زندگی سعی کرده‌ام به پیشبرد عدالت در جامعه کمک کنم. می‌خواهم شما مطمئن شوید که در کشور ما مردم جنگ نمی‌کنند، اما با تبلیغات بد رسانه‌ها به آسانی فریب می‌خورند. هفتاد درصد مردم آمریکا خواهان خروج ارتش از عراق هستند. در میان سی درصد باقی‌مانده، عده زیادی در این باره اطمینان ندارند. تبلیغات رسانه‌ها، ایران را به صورت هیولایی وحشتناک معرفی می‌کند که هدفی جز از بین بردن صلح ندارد. اگر مردم همه چیز را بدانند، مشکلات به خودی خود حل می‌شود. اما اگر مردم از حقیقت بی‌اطلاع باشند، دولت آمریکا می‌تواند آن‌ها را با تبلیغات خود فریب دهد و این بسیار خطرناک است. این را هم بدانید که در آمریکا یک حرکت بزرگ مردمی در مخالفت با جنگ شکل گرفته است که به صورت‌های مختلفی مثل تظاهرات بروز می‌کند.

هیاتی که در حال حاضر در خدمت شماسبت دو حامی مهم دارد. یکی از این دو حامی، شبکه‌ای است به نام «شبکه ضد جنگ ویرجینیا» که پنج نفر از آن‌ها سیاه‌پوست آمریکایی هستند. پشتیبان دیگر ما روزنامه‌ای است با شمارگان پانزده هزار نسخه در روز که سردبیری آن را من بر عهده دارم.

مردم آمریکا هم مخالف جنگ هستند. ما در سال ۲۰۰۶، همزمان با اعزام ناو هوایمانر آیزنهاور به خلیج فارس، در مقابل بزرگ‌ترین پایگاه دریایی آمریکا در نورفولک تظاهراتی را سازمان‌دهی کردیم. اجتماع ضد جنگ دیگری را نیز در واشنگتن و در مقابل کنگره آمریکا برگزار کردیم. در این راهبیمایی یک پلاکارد بزرگ را که بر آن نوشته شده بود: «جنگ با ایران، هرگز» حمل می‌کردیم. از همین حالا هم که در ایران هستیم، برای زمانی که به ریچموند باز گردیم، دعوت‌نامه‌هایی برای شرکت در سخنرانی‌های ضد جنگ داریم. ما قصد نداریم وعده کارهای زیادی را که انجام آن‌ها در عمل برای ما ممکن نیست به شما بدهیم. این موضوع در آمریکا

در کشور ما مردم جنگ نمی‌کنند، اما با تبلیغات بد رسانه‌ها به آسانی فریب می‌خورند. هفتاد درصد مردم آمریکا خواهان خروج ارتش از عراق هستند. در میان سی درصد باقی‌مانده، عده زیادی در این باره اطمینان ندارند.

مسئله‌ای مهم و حساسیت‌برانگیز است. ما با تمام توان پیام توقف جنگ در جهان را می‌رسانیم و من خود را نسبت به انجام این کار متعهد می‌دانم.

**پاکدامن:** شما در صحبت‌هایتان به نکته مهمی درباره تبلیغات اشاره کردید. وقتی ما انسان‌ها را در نظر یکدیگر تبدیل به حشره کنیم، طبیعی است که کشتن و از بین بردن آن‌ها کار ساده‌ای خواهد بود. در تبلیغات دولت آمریکا همه ما تبدیل به بن‌لادن می‌شویم. اما واقعیت چیز دیگری است. سربازان ایرانی در جنگ با عراق حتی بر جسد دشمنی که قصد کشتن هموطنان‌شان را داشت، گریستند.

**احمدزاده:** موضوع دیگری که فکر می‌کنم تبلیغات منفی زیادی درباره آن شده است بحث «شهادت‌طلبی» است. انگار که ما تنها به مرگ فکر می‌کنیم. ما مسلمان‌ها هم مثل شما همسر و فرزند داریم و به زندگی‌مان بسیار علاقه‌مندیم. اما اگر شما یک موجود بسیار ضعیف را هم در گوشه‌ای تحت فشار بگذارید، ناگزیر به دفاع از خود می‌شود. هیچ انسانی زندگی بدون شرافت را نمی‌پذیرد. مثلاً در کشور فلسطین پنجاه سال است که مردم تحت سلطه زندگی می‌کنند و کسی هم اصلاً مسئله را حل نمی‌کند و طبیعی است که مردم این سرزمین تحت هر شرایطی از خود دفاع کنند. اما فرض کنید که اگر مسلمان‌ها ایالت نیویورک را اشغال می‌کردند، آیا شما بعد از پنجاه سال این ایالت را با احترام تمام به ما واگذار می‌کردید؟! همین ستم‌های دولت آمریکا است که سبب می‌شود کسی کم‌ترین نیت خوب دولت آمریکا را هم باور نکنند. به نظر من، ریشه تمام اختلاف‌های ما با آمریکا در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن این است که دولت آمریکا همیشه ما را با لفظ «باید» خطاب می‌کند و ما هم چون صاحب عزت نفس و غرور هستیم زیر بار تحکم آمریکا نمی‌رویم.

**پاکدامن:** البته فراموش نکنید اتفاقی که در دوران دفاع مقدس افتاد، تجاوز عراق به کشور ما نبود. در آن هشت سال، غرب با تمام امکاناتش در مقابل ما قرار داشت. عراق هم می‌دانست که مردم ایران به هیچ‌وجه حاضر به واگذاری حتی یک وجب از خاک خود نیستند و به هیچ‌وجه به تنهایی و بدون حمایت غرب جرأت حمله به ایران را در خود نمی‌دید. در مورد سقوط ایرباس ایرانی که مداخله مستقیم آمریکا در جریان درگیری ایران و عراق به شمار می‌رفت، جای یک سؤال دیگر هم باقی می‌ماند. سؤال این است که با وجود فناوری‌های پیشرفته در ارتش آمریکا، عقل سلیم چگونه می‌تواند بپذیرد که این هواپیما به اشتباه هدف قرار گرفته است؟ احتمال باور کردن یک اشتباه را هم اعطای نشان شجاعت به فرمانده ناو آمریکایی از بین می‌برد.

مشکل این است که سیاستمداران آمریکا شیفته جنگ هستند. به همین علت هم به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی به عراق حمله کرد. سلاح‌هایی که در زمان جنگ عراق علیه ایران به صدام داده و هرگز به استفاده او از این سلاح‌ها خرده‌ای نگرفته بودند، اما این تنها بهانه‌ای برای آمریکا بود. واقعا اگر داشتن سلاح‌های کشتار جمعی ناپسند است، چرا باید خود آمریکا از این سلاح‌ها استفاده کند؟ ما پیش از هر چیز حرف‌های دولتمردان آمریکا را با معیار عقل و منطق می‌سنجیم تا متوجه دوگانگی آن‌ها بشویم، در غیر این صورت حقوق مردم ما پایمال می‌شود. مثلاً در بحث هسته‌ای، آمریکا سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل غاصب را در نظر نمی‌گیرد، ولی مانع فعالیت صلح‌آمیز ما - که بنا به فرمایش مقام معظم رهبری حتی به ساخت سلاح هسته‌ای فکر هم نمی‌کنیم - می‌شود.

**جف میلارد:** من آدم چندان مهمی نیستم و فقط یک طرفدار جدی صلح هستم. هدف ما از سفر به کشور زیبای شما این است که اختلاف نظر‌ها را بهتر بشناسیم و بعد از شنیدن حرف‌های سیاستمداران آمریکایی، صحبت‌های شما را هم بشنویم. من در مورد مسئله جنگ‌طلبی آمریکا کتابی نوشته‌ام و حضور در ایران و



حبیب احمدزاده در حال اهداء کتاب داستان‌های شهر جنگی که متن انگلیسی نامه به کابیتان ویل راجرز در آن چاپ شده است به اعضاء هیأت ضد جنگ آمریکایی اعزامی به ایران





جف میلارد



فیل ویلاتیو



گفت و گو با شما برای من باعث افتخار است. نظرات شما، افق‌های تازه‌ای را پیش روی ما که در محاصره تبلیغات هستیم، می‌گشاید. **تایلا ماتسون:** من باور دارم که ما انسان‌ها به جای جنگ برای قدرت یا نفت، می‌توانیم برای چیزهای ارزشمندتری بجنگیم. تلاش و آرزوی من، رسیدن به روزی است که بتوانیم دست در دست هم با فقر و بی‌سوادی مبارزه کنیم و برای ایجاد زندگی بهتر در سایه برادری در تمام دنیا بکوشیم. فکر می‌کنم بهتر است دولتمردان کشور ما به جای دامن‌زدن به آتش جنگ و آشوب در دنیا، به فکر مبارزه برای ساختن دنیایی پاک و مرفه باشند. من از این‌که با این هیأت دوستدار صلح به ایران آمده‌ام بسیار خوشحالم چون فکر می‌کنم دستاوردهای بزرگ نتیجه همین کارهای کوچک است.

**تام پالومیو:** من علاوه بر حضور ۱۳ ساله در ارتش آمریکا، ساکن شهر نورفولک هستم که در آنجا ۱۴ پایگاه نظامی فعالیت می‌کنند. روایت شما از جنگ و جنایات جنگی تأثیر عمیقی بر من گذاشت. من عضو بنیاد کهنه‌سربازان فعال برای صلح هستم و حتی پیش از این‌که به ایران بیایم، حرف‌های شما را در آمریکا فریاد زده‌ام. در آمریکا و در حین سخنرانی بوش برای سربازان قدیمی جنگ، برخاستم و اعتراض کردم و همین نیز باعث شد مرا از کنفرانس اخراج کنند. در مورد قضیه گوانتانامو که اشاره کردید هم یکی از معترضان فعال بوده‌ام. من به جمله‌ای از ژنرال مک آرتور، افسر آمریکایی در جنگ جهانی دوم اعتقاد دارم که گفته است: «جنگجو تنها وقتی که برای صلح تلاش می‌کند، جنگجوست.» حرف‌های شما به آن چه در ذهن و دل من است عینیت می‌بخشد. این حرف‌ها را به خوبی درک می‌کنم زیرا می‌دانم که یک سرباز جراحات‌های جنگ را برای همیشه در قلب خود احساس می‌کند.

**احمدزاده:** درک متقابل از دردهای حاصل از جنگ دو طرفه است. مادر من که به اندازه یک راهب در مسائل دینی حساس است و خیلی میهن خود را دوست دارد برادرش را در جنگ از دست داده و به شدت به دولت آمریکا سوگمن دارد، ولی وقتی یک سرباز آمریکایی در عراق کشته می‌شود، او بی‌درنگ به فکر مادر آن سرباز می‌افتد. مادران سربازان آمریکایی گناهی ندارند و تاوان اشتباه‌های چندین ساله سیاستمداران آمریکا را می‌پردازند. ما نیز این را می‌دانیم که همیشه میان کسی که در حال جنگ است با آن که در دور دست، دستور جنگ می‌دهد، تفاوت قائل شویم، حتی اگر ناگزیر به جنگ با او باشیم.

ما در جنگ با صدام در پی منافع و یا کشورگشایی نبودیم. به همین علت هم امروز با وجود معلولیت‌ها و دردها با افتخار از خاطر آتمان برای شما تعریف می‌کنیم. برای ما کشتن نه تنها افتخار نیست، بلکه بسیار هم ناخوشایند است. ما ناخواسته مورد تجاوز قرار گرفتیم و هیچ علاقه‌ای به تکرار درگیری نظامی نداریم، ولی اگر خدای ناکرده دوباره مجبور به این امر ناخوشایند شویم باز هم تا به آخر خواهیم ایستاد.

**جف میلارد:** ما حتماً پیام شما را به مردم آمریکا می‌رسانیم و امیدوارم شما هم حسن نیت ما را به مردم ایران ابلاغ کنید. **پاکدامن:** اگر کاری که انسان‌ها انجام می‌دهند، در راه خدا و برای منافع انسان‌ها باشد، خداوند آن‌ها را به هدفشان می‌رساند و بر قدرت‌های بزرگ‌تر پیروزشان می‌کند. دوستان عزیز، مطمئن باشید که در راه مبارزه برای برقراری صلح، پیروزی با ماست.

**شرف‌الدین:** ما هشت سال در برابر رژیم بعثی عراق مقاومت کردیم، ولی تنها صدام و دولت‌های غربی را یانی جنایت‌های جنگ می‌دانستیم و نه مردم عراق را و به همین دلیل ساده، که در جنگ متجاوز نبوده‌ایم، در برقراری ارتباط با مردم عراق مشکلی نداریم. بین مردم ایران و عراق دوستی متقابل وجود دارد. به همین سبب

هتل عالی قاپو از راست تام پالومیو-احمدعلی پاکدامن فرزند شهید واقعه ابریس حبیب احمدزاده-جف میلارد-محمدرضا شرف‌الدین اصفهان

امروز نیز با اکثریت ملت آمریکا که با سیاست‌های دولتمردان آمریکا مخالفند هیچ مشکلی نداریم، همچون مردم عراق که با صدام مخالف بودند. ما بر طبق باور دینی‌مان معتقدیم که انسان‌ها در هر نقطه از جهان شایسته دوست‌داشتن هستند.

**احمدزاده:** گفت‌وگو را با دو بیت شعر از شاعر بزرگ کشورمان سعدی علیه‌الرحمه به پایان می‌رسانم که:

«بنی آدم اعضای یک پیکرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار»

معنی این شعر آن است که اگر درد یک انسان دردمند، درد همه انسان‌ها به حساب بیاید، همه مشکلات جهان حل خواهد شد. این شعر از گفته‌های پیامبر اسلام (ص) نشأت گرفته است. از شما به خاطر حضورتان برای مشاهده عینی واقعیات ایران و همدلی‌تان سپاسگزارم. ■

مشکل این است که سیاستمداران آمریکا شیفته جنگ هستند. به همین علت هم به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی به عراق حمله کرد. سلاح‌هایی که در زمان جنگ عراق علیه ایران به صدام داده و هرگز به استفاده او از این سلاح‌ها خرده‌ای نگرفته بودند.